

قاعده ربوس (تغییر بنیادین اوضاع و احوال) در حقوق بین الملل

دکتر مهران مولوی

استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مهاباد

چکیده

در عصر حاضر بیش از یکصد و نود کشور هستند که خود را نسبت به منشور سازمان ملل متحد پایبند می دانند که یکی از مهمترین اصول آن پایبندی به عهدنامه ها در جهت حفظ صلح و امنیت بین المللی است. در طول تاریخ روابط ملتها، معاهدات نقش تعیین کننده و مهمی ایفا کرده اند تا جائیکه کنوانسیون ۱۹۶۹ وین هم صراحتاً اعلام کرده که برخی معاهدات تحت هیچ شرایطی اعم از سیاسی، اقتصاد و اجتماعی قابل عدول و فسخ نیستند و استناد به قاعده ربوس به چند مورد استثناء شده است. براساس قاعده ربوس هرگاه اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده ای در طول زمان و در حین اجرای آن دچار تغییر بنیادین و اساسی شود طرفی که تغییر برایش حادث شده است می تواند به عنوان موجبی برای اختتام یا تعلیق اجرای معاهده به آن استناد کند. شرایط و چگونگی اعمال قاعده ربوس به وضوح در عهدنامه حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین درج شده است.

واژه های کلیدی: قاعده ربوس - معاهده - تغییر اوضاع و احوال کنوانسیون ۱۹۶۹

۱- مقدمه

معاهدات بین‌المللی همانند دیگر قواعد حقوقی از دو عنصر ثبات و تغییر برخوردارند زیرا از طرفی نیازهای امروز جامعه جهانی بر اثر تحولات و دگرگونی‌های عصر حاضر چهره جدیدی بخود گرفته و رشد سریع علم و تکنولوژی و گسترش ارتباطات جهانی و لزوم توجه به مقتضیات زمان و مکان باعث انعقاد معاهدات جدید و تاسیس نهادهای متناسب با این نیازها و تحولات گردیده است. و از طرف دیگر این ضرورت نباید ثبات و امنیت و استمرار معاهدات بین‌المللی را تهدید نماید و اصل لزوم وفا به معاهدات را تضعیف کند، زیرا ثبات و امنیت هر دو از پایه‌های اساسی هر نظام حقوقی و اجتماعی هستند. قاعده لزوم وفا به معاهدات تبلور عنصر ثبات و استمرار معاهدات است و برای حفظ عنصر تغییر و هماهنگی معاهدات با نیازها و تحولات جامعه بشری و رعایت عدالت، اصل تغییر بنیادین اوضاع و احوال که یکی از اصول مهم و قدیمی حقوق بین‌الملل می‌باشد وضع گردیده است.

به نظر می‌رسد این اصل بهترین راه جمع بین دو عنصر ثبات و تغییر است. البته برای جلوگیری از سوء استفاده دولتها و حاکمیت هرج و مرج بر روابط بین‌المللی و حفظ صلح و امنیت جهانی و ثبات معاهدات شرائط و محدودیتهائی برای استناد به اصل مزبور در ماده ۶۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به معاهدات بین‌المللی ذکر شده و آئین اجرائی خاصی برای استناد به آن وضع گردیده است.

بررسی تاریخی اصل تغییر بنیادین اوضاع و احوال بیانگر این حقیقت است که اصل مزبور در همه تمدنها و نظامهای حقوقی جهان پذیرفته شده و در سیستم‌های حقوقی پیشرفته جهان هم نهادهای مشابه این اصل وجود دارد از قبیل تئوری حوادث پیش بینی نشده، تئوری قوه قاهره یا فورس ماژور، نظریه عذر در فقه اسلامی، تئوری ضرورت و اضطرار، تئوری انتفای قرارداد در حقوق انگلیس و نظریه از بین رفتن مبنای قرارداد در حقوق آلمان.

مبحث اول: مفهوم، مبانی نظری و منابع قاعده ربوس

در این مبحث ابتدا مفهوم قاعده ربوس بررسی می‌شود و سپس منابع و مبانی آن در حقوق بین‌الملل ذکر می‌شود.

گفتار اول: مفهوم قاعده ربوس

هر معاهده ای بر مبنای واقعیتی اجتماعی به شکل قاعده ای حقوقی در می‌آید. اعتقاد برخی نظریه پردازان این است که هر گاه در آن واقعیت اجتماعی تغییری پدید آید آن معاهده نیز از درجه اعتبار ساقط می‌شود بدون آنکه موجب عدم امکان مطلق اجرای معاهده باشد. پس فلسفه قاعده ربوس ارتباط واقعیت اجتماعی و خلق قاعده حقوقی و هماهنگی معاهده با واقعیت اجتماعی است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۴).

سوآلی که در اینجا پیش می‌آید این است که در کلیه قراردادها و معاهدات اصل لزوم یا اصل وفای به عهد وجود دارد آیا قاعده ربوس با این اصل مغایرت دارد یا نه؟ به نظر می‌رسد که این قاعده هیچ مغایرتی با اصل وفای به عهد ندارد و تا زمانی که شرایط موجود در عهدنامه وین در مورد استناد به قاعده ربوس در معاهده ای وجود نداشته باشد و کشور استناد کننده به آن اعتراض نکند این معاهده همچنان پابرجاست و اصل وفای به عهد یا اصل لزوم حاکم است و زمانی که طبق عهدنامه حقوق معاهدات قاعده ربوس با تمام شرایط آن اعمال شد معاهده پایان یافته و اصل وفای به عهد منتفی می‌شود. نظریه پردازانی که در قاعده ربوس اعتقاد به تطبیق معاهده با واقعیت اجتماعی دارند بر این باورند که اصل بقای اوضاع و احوال در انعقاد تمام معاهدات مستتر است و بنابراین با هر تغییری در معاهده پایان یافته است و این واقعیت خطرناکی می‌باشد زیرا اوضاع و احوال دایما در حال تغییر می‌باشد.

فرض وجود این قاعده نه تنها نرمش و انعطاف پذیری معاهدات را تضمین می‌کند بلکه باعث بی‌ثباتی در معاهدات شده و بی‌ثباتی حقوقی خطرناکی ایجاد می‌کند اما باوجود این چنانکه در عهدنامه حقوق معاهدات آمده است اعمال این قاعده تحت شرایطی مورد قبول قرار گرفته است. این عهدنامه تعریفی از قاعده ربوس بدست نمی‌دهد و تنها به شرایط یا موارد استعمال و عدم استناد به آن پرداخته است.

می توان گفت قاعده ربوس یا تغییر اوضاع و احوال به این معنی است که هر گاه اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده ای در طول زمان و در حین اجرا دچار تغییر بنیادین و اساسی شود طرفی که تغییر برایش حادث شده است می تواند به عنوان موجبی برای اختتام یا تعلیق اجرای معاهده به آن استناد کند اگر این استناد شرایط مقرر در عهدنامه حقوق معاهدات وین را داشته باشد.

قاعده ربوس از حقوق خصوصی قرون وسطی اقتباس شده است و در قرن نوزدهم دستخوش تغییرات قابل ملاحظه شد که مهمترین تغییر این بود که این قاعده از قلمرو انحصاری حقوق خصوصی خارج شد و به صورت یک دکترین حقوق بین الملل مطرح شد (اعرابی، ۱۳۸۹). از این قاعده در حقوق کامن لا تحت عنوان دکترین عقیم شدن یاد می شود (ناصری لاریجانی، ۱۳۸۹).

گفتار دوم: مبانی نظری قاعده ربوس

در عصر حاضر حقوقدانانی که تغییر بنیادین اوضاع و احوال را سببی برای اختتام معاهدات می دانند بسیارند ولی طرز تفکر اکثر آنان جنبه کلاسیک داشته و عمدتاً متأثر از نظریات گروسیوس بنیانگذار حقوق بین الملل جدید و واتل است. سه نظریه مهم در باب مبانی نظری قاعده ربوس وجود دارد.

۱- نظریه عدم پیش بینی: عده ای از حقوقدانان قاعده ربوس در حقوق بین الملل را اعمال نظریه فرانسوی (عدم پیش بینی) یا نظریه انگلیسی (عقیم ماندن قرارداد) دانسته اند. با توجه به خود نظریه عدم پیش بینی می توان گفت طبق این نظریه اگر در هنگام اجرای قرارداد اوضاع و احوال جدیدی پدید آید که تعادل قراردادی را شدیداً به هم زند و موجب شود یکی از طرفها تعهدات پیش بینی نشده ای را بر دوش بگیرد در این صورت این طرف می تواند به آن خاتمه دهد.

۲- نظریه شرط ضمنی: همانطور که اشاره کردیم عده ای معتقدند که در کلیه معاهدات شرط ضمنی وجود دارد که هرگاه اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده تغییر کرد طرف مدعی تغییر می تواند به آن خاتمه دهد (اسماعیلی، ۱۳۸۱).

۳- نظریه عینی و عام بودن: این نظریه از سوی طرفداران مکتب اصالت اعیان یا عینی گرایی حقوق بین الملل ارائه شده و معتقدند قاعده ربوس بیشتر بیان کننده یک قاعده عام و عینی است. آنها بر این باورند که معاهده بدین دلیل خاتمه می پذیرد که در نتیجه تغییر اوضاع و احوال هماهنگی میان محتوای معاهده و واقعیت اجتماعی جدید که دیگر نمی تواند حاکم باشد قطع می شود. این نظریه در باب مبانی نظری قاعده ربوس از نظریه های دیگر قایل قبول تر است.

گفتار سوم: منابع حقوق معاهدات

منابع حقوق معاهدات همانند منابع حقوق بین الملل به دو دسته تقسیم می شود:

منابع اصلی: ۱- منشور ملل متحد ۲- عهدنامه های عام و ویژه که عبارتند از:

(الف) عهدنامه وین در زمینه حقوق معاهدات ۱۹۶۹

(ب) عهدنامه وین در زمینه جانشینی کشورها بر معاهدات ۱۹۷۸

(ج) عهدنامه وین در زمینه حقوق معاهدات میان کشورها و سازمانهای بین المللی و یا سازمانهای بین المللی با یکدیگر ۱۹۸۶

(د) قواعد عرضی عام و اصول کلی حقوقی در زمینه حقوق معاهدات

(و) قواعد آمره بین المللی

منابع فرعی: منابع فرعی شامل رویه قضایی بین المللی و دکترین در رابطه با معاهدات می باشند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۵).

مبحث دوم: قاعده ربوس در حقوق بین الملل معاصر

در این مبحث نحوه شکل گیری عهدنامه وین، پذیرش آن در حقوق بین الملل و رویه قضایی و شرایط قاعده ربوس در حقوق معاهدات بررسی خواهد شد.

گفتار اول: چگونگی شکل گیری عهدنامه حقوق معاهدات (وین) ۱۹۶۹

کمیسیون حقوق بین الملل در سال ۱۹۵۹ از سوی مجمع عمومی ملل متحد مأموریت یافت تا عهدنامه ای در زمینه حقوق معاهدات تدوین نماید اما فعالیت این کمیسیون در مورد این مسئله از ۱۹۶۱ آغاز شد و سرانجام پس از اجلاس ۱۹۶۸ و

۱۹۶۹ عهدنامه وین در زمینه حقوق معاهدات به تصویب رسید که یکی از موضوعات مندرج در آن تحدید حدود استفاده و استناد به قاعده ربوس می باشد.

طبق بند ۱ ماده ۴۸ عهدنامه وین، این عهدنامه یک ماه پس از آنکه حداقل ۳۵ کشور اسناد تصویب یا الحاق آن را به دبیرخانه سازمان ملل تسلیم نمایند قابلیت اجرایی می یابد. این شرط در ۲۷ ژانویه ۱۹۸۰ تحقق یافت و از آن زمان عهدنامه لازم الاجرا گردید. به موجب ماده ۵۸ عهدنامه نسخه اصلی به زبانهای چینی، انگلیسی، فرانسوی، روسی و اسپانیایی می باشد و کلیه آنها از اعتبار یکسان برخوردارند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۵).

برای درک درست از قاعده ربوس لازم است ابتدا تعریف مناسبی از معاهده طبق عهدنامه حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین داشته باشیم. معاهده به معنی توافقی بین المللی است که میان کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین الملل باشد اعم از اینکه در سندی واحد یا دو یا چند سند مرتبط به هم آمده باشند قطع نظر از عنوان خاص آن.

طبق این تعریف طرف های توافق باید کشورها باشند. این اشکال در عهدنامه ۱۹۸۶ در زمینه حقوق معاهدات میان کشورها و سازمانهای بین المللی با یکدیگر مرتفع شده است. توافق باید براساس حقوق بین الملل تنظیم شده باشد. ذکر کتبی بودن معاهدات به اعتبار معاهدات شفاهی خدشه ای وارد نمی کند. علاوه براین تعداد اسناد توافق به هم پیوسته محسوب می شوند. منظور از کلمه کشور دولتی است که استقلال سیاسی و اداری دارد و در داخل مرزهای صلاحیت و حاکمیت تمام دارد و از سوی جامعه بین المللی شناسایی شده و قادر است تکالیف بین المللی را انجام دهد. بنابراین کشورهای فدرال که در داخل خود از چندین منطقه فدرال تشکیل شده اند تنها دولت مرکزی آنها می تواند طرف معاهده باشد و مناطق فدرال به هیچ عنوان طرف معاهده بین المللی واقع نمی شوند و اصولاً این توافقات خارج از مقررات حقوق بین الملل قرار می گیرند و در نتیجه طبق عهدنامه وین و به تبع آن حقوق بین الملل تنظیم نمی شوند و اگر هم منعقد شوند طرفهای آن که یک کشور مستقل و یک منطقه فدرال یک کشور فدرالی است نمی توانند به قاعده ربوس استناد کنند.

گفتار دوم: پذیرش قاعده ربوس در حقوق بین الملل و رویه قضایی

عهدنامه های حقوق معاهدات، اصل را بر عدم پذیرش قاعده ربوس قرار داده و استثناء را پذیرش قاعده. اما تاریخ روابط و حقوق بین الملل حکایت از آن دارد که از گذشته های دور تاکنون قاعده ربوس در عملکرد کشورها، رویه قضایی بین المللی و سازمانهای بین المللی از جمله جامعه ملل و سازمان ملل متحد مورد شناسایی و پذیرش و حتی عمل و اجرا قرار گرفته است.

بند اول: اصل عدم پذیرش قاعده ربوس

عهدنامه حقوق معاهدات برخلاف گذشته در موارد استثنایی قاعده ربوس را پذیرفته و آنها را پذیرفته و آنها را پذیرفته و در شرایط خاص هم مواردی از شمول قاعده استثناء کرده است. صدر ماده ۶۳ عهدنامه وین در این مورد بسیار گویاست (تغییر بنیادین اوضاع و احوالی که حادث شده است نسبت به آنچه در زمان انعقاد معاهده موجود بوده نمی تواند به عنوان موجبی برای اختتام و کناره گیری و یا تعلیق اجرای معاهده مورد استناد قرار گیرد مگر آنکه... (بند یک). تنها موردی که استناد به قاعده ربوس و اعمال آن بدون هیچگونه قید و شرطی پذیرفتنی است پیش بینی موضوع در خود معاهده است که در این مورد چون طرفین در خود معاهده به آن ملتزم شده اند و اصولاً این شرط یکی از شروط و موجب انعقاد این معاهده شده می توانند در صورت تغییر اوضاع و احوال این حق خود را اعمال کنند. این مورد در عهدنامه حقوق معاهدات پیش بینی شده است. این شرط در ماده ۲۶ معاهده ۱۹۳۶ لندن در مورد تحدید سلاحها و ماده ۲۹ معاهده ۱۹۳۶ مونتره در مورد تنگه های بسفر و داردانل ترکیه ذکر شده است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۵).

بند دوم: شرایط تغییر اوضاع و احوال طبق عهدنامه حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹

روشن است استناد به قاعده ربوس موجب تزلزل در معاهدات و عدم ثبات در آنها شده و روابط حقوقی را ناپایدار میکند بنابراین عهدنامه وین ضمن اینکه اصل را بر عدم پذیرش قرار داده موارد استثنائی را که این قاعده مورد پذیرش قرار گرفته برشمرده است. بند ۱ ماده ۶۲ مقرر می دارد؛ ۱- تغییر پیش آمده در اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده باید واقعی و اساسی باشد. یعنی نباید غیرواقعی و مربوط به مسائل و موضوعات جزئی باشد مثلاً تغییر در نظم سیاسی یک کشور هر چند به ظاهر

بسیار مهم و اساسی است اما تأثیر در اعتبار معاهدات ندارد چون اگر نظام سیاسی کشوری تغییر کرد یا قبول کنیم که اغلب تضادهای فکری و سیاسی و طبقاتی موجب این تغییر می شوند و نظام سیاسی جدید با افکار و استراتژی های جدیدی که کاملاً معارض با برنامه های نظام سیاسی سابق است نمی تواند با استناد به این تغییر، معاهدات کاملاً صحیح را پایان یافته تلقی کرده و اختتام آنها را اعلام کند و خود این نظام سیاسی در موارد بسیاری در اعلامیه ای به کشورهای جهان اعلام می دارد که تمام معاهدات نظام سابق را قبول ندارد باید صریحاً اعلام کند و زیست در جامعه بین المللی و پیوستگی و همکاری کشورها با هم این را طلب می کند که کشورها با تغییر نظام سیاسی شان به معاهدات منعقدہ پایبند باشند. ۲- وجود واقعیت یا وضعیتی که تغییر یافته، مبنای اساسی رضایت طرفهای معاهده باشد به عبارتی دیگر آنچه که تغییر کرده در موقع انعقاد مبنای رضایت طرفین یا طرفی بوده است. منظور از تغییر، تغییر کامل شمول تعهدات قراردادی است که رضایت طرف را معلول ساخته نه تغییر جزئی و ناچیز که این گونه تغییرها در مورد همه معاهدات صدق می کند و اصل لزوم و ثبات قراردادها برای تثبیت این تغییرات است (خوینینی، ۱۳۸۰).

بند سوم: تشخیص و تأیید تغییر اوضاع و احوال

در اغلب موارد کشورها وجود تغییر بنیادین اوضاع و احوال را خود تشخیص می دهند و تأیید می کنند البته اگر چندین کشور با هم در اتحاد نظامی یا سیاسی شرکت کنند و طرفی دیگر در این اتحاد نباشد این امکان وجود دارد که هم پیمانان کشور طرف معاهده آنها اعلان دارند و تشخیص دهند و مدعی اختتام آن باشند و شاید در درون کشورها از طرف احزاب سیاسی مخالف انعقاد معاهده، این تغییرات بنیادین و استناد به قاعده ربوس در هر زمانی اعلام شود. در این مورد می توان به اعلام روسیه در ۱۸۷۰ مبنی بر فسخ مقررات معاهده پاریس ۱۸۵۶ در مورد غیرنظامی کردن دریای سیاه یا توجیه فرانسه در مورد خروج از نیروهای ائتلافی ناتو در سال ۱۹۹۶ یا اعلام مجارستان در مورد تعلیق و سپس اختتام معاهده بخارست ۱۹۷۷ در مورد ساخت سدی بر رودخانه دانوب در سال ۱۹۹۳ که منجر به مداخله و رسیدگی دیوان بین المللی دادگستری براساس موافقت نامه رجوع اختلاف به دیوان در سال ۱۹۹۳ گردید.

بند چهارم: موضع کشوری که به قاعده ربوس استناد می کند

در مقابل کشوری که به قاعده ربوس استناد می کند و توجیه خود را برای خروج از معاهده اعلام می دارد طرف دیگر معاهده می تواند به آن اعتراض کند و اعمال آن را نپذیرد. در اغلب موارد میان طرفین تنش و تیرگی در روابط دیپلماتیک و کنسولی روی می دهد و در مواردی منجر به جنگهای طولانی مدت می شود. مانند جنگ عراق علیه ایران؛ چون این کشور در مورد قرارداد الجزایر به قاعده ربوس استناد کرد و تغییر بنیادین اوضاع و احوال را مدنظر قرار داد در مقابل جمهوری اسلامی ایران همیشه به اعمال این قاعده اعتراض کرده و آن را رد نموده است.

این امکان وجود دارد که در بلند مدت طرفی که به قاعده اعتراض می کند در اثر روابط دیپلماتیک و گفتگوی سیاسی به انعقاد موافقت نامه ی جدید رضایت دهد و در این مورد موافقت نامه جدید جانشین معاهده سابق می شود و تعهدات تازه ای برای طرفین ایجاد می شود اما اگر اختلاف ادامه پیدا کرد و توسل به طریقه حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات (مذاکره، پامردی یا مساعی جمیله و وساطت) نیز نتوانست اختلاف را حل نماید به عنوان آخرین راه چاره مسالمت آمیز رجوع به قاضی یا داور بین المللی منطقی به شمار می آید تا آنها با ارزیابی دقیق وضعیت، نظر خود را اعلام کنند.

کشورهایی را می توان برشمرد که در این مورد به قاضی بین المللی رجوع کرده اند؛ مثلاً فرانسه در قضیه مناطق آزاد ادعای خود را نزد دیوان دائمی دادگستری بین المللی مطرح کرد. لازم به ذکر است دادگستری بین المللی یا رسیدگی در دیوان بین المللی دادگستری اختیاری است یعنی باید هر دو طرف به این رسیدگی رضایت دهند و اگر رضایت هم بدهند اثری که از این حکم صادره از دیوان ناشی می شود تنها بر طرفین اختلاف و همان اختلاف بار می شود. (اصل نصبی بودن قراردادها).

گفتار سوم: استثناهای وارده بر قاعده تغییر بنیادین اوضاع و احوال

چنانکه ذکر شد در حقوق بین الملل اصل بر عدم پذیرش قاعده ربوس به عنوان موجهی برای اختتام، کناره گیری یا تعلیق اجرای معاهده است مگر در شرایط استثنایی زیر:

بند اول: اگر معاهده مرزی را مشخص کند.

باید توجه داشته باشیم که معاهدات سرزمینی از شمول تغییر اوضاع و احوال استثنا هستند. موارد استنادی ایران در مورد جزایر سه گانه خلیج فارس و اروندرود که با استناد به اینکه معاهدات سرزمینی مشمول قاعده ربوس نمی شود همواره به ادعاهای عراق و امارات اعتراض کرده و استدلال نموده که طبق منشور ملل متحد یکی از راههای حفظ صلح و امنیت بین المللی احترام به معاهدات می باشد. البته عهدنامه وین از بین معاهدات سرزمینی فقط معاهدات تعیین کننده مرزها را مستثنی کرده است و این امر ریشه در قاعده عرفی بین دولتهاست. دولتها همیشه نسبت به مرزها حساسیت ویژه ای دارند و آنها را با حفظ امنیت و منافع ملی حال و آینده خود منعقد می کنند و به راحتی تن به تغییر آن نمی دهند (شق الف بند ۲ ماده ۶۲).

بند دوم: شق ب بند ۲ ماده ۶۲

موردی است که تغییر بنیادین، نتیجه نقض تعهد قراردادی یا هر تعهد بین المللی دیگری در قبال طرف دیگر معاهده از سوی طرفی باشد که به آن تغییر استناد می کند. به بیان خلاصه تر مدعی تغییر اوضاع و احوال نباید خود موجب این تغییر شده یا مقدمات تغییرات را فراهم کرده باشد. این اصل حقوقی در همه رشته های حقوقی از جمله حقوق مدنی، جزا و بین الملل وجود دارد که هیچ کس نمی تواند از عمل خلاف و نامشروع خود بهره جوید.

گفتار چهارم: موارد پذیرش قاعده ربوس و رویه قضایی بین المللی

موارد عدم پذیرش قاعده ربوس را ذکر کردیم در ادامه به مواردی اشاره می کنیم که رویه کشورها در عمل آن را قبول کرده یعنی مواردی وجود دارد که همه کشورها به آن معترفند که می توان در این مورد به قاعده ربوس استناد کرد و به عبارتی به یک عرف بین المللی تبدیل شده و هیچ کشوری به مدعی آن اعتراض نمی کند. اصولا اعتراض در این موارد غیرقابل قبول و دور از منطق است.

بند اول: موارد پذیرش قاعده ربوس

۱- معاهدات کاپیتولاسیون یا قضاوت کنسولی: معاهداتی هستند که به موجب آن دولتی در کشوری خارجی از بعضی حقوق حاکمیت که اهم آن حق قضاوت و اجرای مجازات است بهره مند می شود و اتباع آن کشور از حقوق اختصاصی استفاده می کنند.

در ایران کاپیتولاسیون با معاهده ترکمانچای ۱۸۲۸ برقرار گردید اما بعد از یک قرن توسط دولت ایران الغاء کامل آن اعلام شد. بسیار منطقی و حقوقی است که دولت ها معاهدات مربوط به کاپیتولاسیون را فسخ و خود را به آنها ملزم ندانند چرا که این معاهدات کاملا منافی با حاکمیت و استقلال و حیثیت و شئون ملی است. بنابراین یک وضعیت غیرعادی ایجاد کرده که به موجب آن اتباع بیگانه نسبت به اتباع داخل حقوق مختص به خود دارند و تنها لغو رسمی آن می تواند بار دیگر استقلال کشور را تضمین کند (نصیری، ۱۳۸۴). هر چند در اغلب کشورها چنین معاهداتی با دولتهای سلطه گر منعقد شده بود اما در حال حاضر چنین معاهداتی نادر هستند اگرچه مواردی هنوز وجود دارد ولی تقریبا بیشتر آنها به طور رسمی توسط دولتهای جدید استقلال یافته الغاء شده اند.

۲- معاهدات منعقد در مورد سرزمینهای غیر خودمختار قبل از استقلال

این مورد در نظام حقوق جانشینی کشورها مورد بحث قرار گرفته و اشاره ای کوچک به آن می تواند مفید واقع شود. در مواردی که کشوری استعماری بر سرزمینی تسلط دارد و آب و خاک و منابع آن را برای پیشرفت خود چپاول می کند برای اثبات حقانیت خود و پیش بردن برنامه های استعمارگرانه در مورد این سرزمین با کشورهای دیگر معاهده منعقد می کند مثلا قسمتی از سرزمین تحت سلطه را که همیشه بخشی از آن بوده در مقابل گرفتن امتیازی به دیگری می دهد یا پایگاه های نظامی خود و متحدانش را در آن مستقر کند. حال اگر جنبشهای آزادیبخش این سرزمین ها با پشتیبانی مردم در راستای حق تعیین سرنوشت خود به مبارزه روی آورند و بتوانند دست استعمار را از کشورشان کوتاه کنند و بر سرنوشت خود مسلط شوند و دولت جدیدی تاسیس شود که نسبت به معاهداتی که استعمار بر آن تحمیل کرده بیگانه است. در حقوق بین الملل مسئولیت

این کشور را لوح مطهر یا لوح سفید دانسته اند. این معاهدات اثری نسبت به کشور تازه تاسیس که استعمار در مورد آن منعقد کرده ندارند و در عمل هم کشورها به این معاهدات پایبند نمی شوند.

۳- معاهدات مربوط به اتحاد نظامی - سیاسی که متضمن تبادل اطلاعات نظامی - جاسوسی است. در صورت پیش آمدن تغییری که با مبانی اتحاد سازگاری نداشته باشد نمونه روشن در این مورد این است که شورای انقلاب دولت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ موافقت نامه منعقد بین ایران و آمریکا در سال ۱۳۲۶ را فسخ شده اعلام کرد.

کمیسیون حقوق بین الملل در گزارش هجدهمین اجلاس خود در ۱۹۶۶ ترجیح داده است نظریه تغییر بنیادین را بر مبنای انصاف و عدالت مبتنی سازد و عبارت تغییر در اوضاع و احوال را به سبب دارا بودن آثار غیر مطلوب مورد استفاده قرار ندهد. اصل فوق در عهدنامه وین در ماده ۶۲ آورده شده است در اینجا تنها به این نکته بسنده می کنیم که بموجب این ماده دو شرط معنوی و مادی برای تحقق اصل فوق باید وجود داشته باشد یعنی اولاً طرفهای معاهده هنگام انعقاد معاهده تداوم شرایط موجود را منظور داشته باشند (شرط معنوی) و ثانیاً این تغییرات از نظر مادی جنبه بنیادی و اساسی داشته باشد و تنها سنگینی تعهدات به طور جزئی نمی تواند مبنای فسخ قرار گیرد.

بند دوم: پذیرش قاعده ربوس در رویه قضایی بین المللی

دیوان دایمی دادگستری بین المللی و دیوان بین المللی دادگستری و مراجع داوری بین المللی در مواردی قاعده ربوس را مورد توجه و پذیرش قرار داده اند از جمله دیوان دایمی در قضیه مناطق آزاد در سال ۱۹۳۲ اصل وجود قاعده ربوس را پذیرفت. دیوان بین المللی دادگستری در قضیه ماهیگیری (دعوی انگلستان علیه ایسلند ۱۹۷۳) ضمن آنکه ماده ۶۲ عهدنامه وین موضوع تغییر اوضاع و احوال را تبیین حقوق عرفی دانست چنین استدلال کرد که خطرهایی که از حیث فنون جدید ماهیگیری متوجه منابع حیاتی ایسلند شده است نمی تواند در رابطه با بقا یا عدم بقا قید مربوط به صلاحیت اجباری مقرر در موافقت نامه دو جانبه به عنوان تغییر بنیادین اوضاع و احوال شناخته شود (حکمت، ۱۳۶۴). موارد ذکر شده نشان می دهد که این قاعده هم در حقوق موضوعه و هم در حقوق عرفی تحت شرایط خاص مورد پذیرش واقع شده است و رویه قضایی نیز آنرا تحت شرایطی پذیرفته است.

گفتار پنجم: تغییر اوضاع و احوال و تعلیق اجرای معاهدات

طبق بند ۳ ماده ۶۲ عهدنامه وین اگر یک طرف معاهده بتواند به تغییر بنیادین اوضاع و احوال به عنوان موجبی برای اختتام یا کناره گیری از معاهده استناد کند همچنین می تواند به تغییر به عنوان موجبی برای تعلیق اجرای معاهده نیز استناد کند. کشوری که طرف معاهده است می تواند راساً به تغییر به عنوان موجبی برای تعلیق اجرای معاهده استناد کند بدون آنکه مدعی اختتام معاهده شود و این در صورتی است که موافقت نامه تکمیلی یا اصلاحی در این مورد با هم منعقد کنند در هر صورت کشورها دارای حاکمیت تام هستند و در هر مورد با توجه به منافع ملی خود تصمیم می گیرند که اجرای معاهده را معلق کنند یا اختتام آن را اعلام کنند.

عدم استناد به قاعده ربوس با توجه به عهدنامه حقوق معاهدات با توجه به عهدنامه عدم استناد به منزله انصراف از استناد به آن می باشد در این مورد ماده ۴۵ عهدنامه وین مقرر می کند که هیچ کشوری نمی تواند پس از آگاهی از واقعیات به موجبی برای بطلان، اختتام و کناره گیری از معاهده یا اجرای معاهده براساس مواد ۴۶ تا ۵۰ یا مواد ۶۰ و ۶۲ استفاده کند در حالیکه صریحاً قبول کرده باشد که معاهده برحسب مورد معتبر یا مجرا بوده و یا اجرای آن می تواند تداوم یابد.

نتیجه گیری

اهمیت قاعده ربوس در حقوق بین الملل تا جایی است که از آن عنوان یکی از اصول کلی حقوقی یاد شده است و به عنوان یک قاعده عمومی وارد حقوق موضوعه بیشتر کشورها شده است و رویه قضایی و دکترین نیز به پذیرش آن تمایل نشان داده اند. مهمترین منبعی که تغییر اوضاع و احوال را در معاهدات بین المللی تدوین و توسعه داده است کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات است.

براساس این کنوانسیون، برای فسخ یا انصراف از یک معاهده نمی توان به تغییر اوضاع و احوال استناد کرد مگر در صورت تحقق چهار شرط و خارج از این شروط استناد به قاعده ربوس پذیرفته نیست. شرط اول این است که اوضاع و احوال موجود در زمان انعقاد معاهده به طور اساسی تغییر کند. شرط دوم باید تغییر اوضاع و احوال از سوی دولتهای متعاقد پیش بینی نشده باشد. شرط سوم این است که حفظ و بقای اوضاع و احوال موجود، مبنای اساسی تراضی دو طرف معاهده باشد. شرط چهارم این است که تغییر اوضاع و احوال، حدود و قلمرو تعهدات یک طرف را به طور اساسی دگرگون سازد. شرط آخر این است که تعهدات موضوع معاهده کاملاً اجرا نشده باشد. در نتیجه فسخ یکجانبه معاهده با استناد به قاعده ربوس تنها با وجود شرایط مقرر در عهدنامه وین میسر است و خارج از این شرایط و جاهت قانونی ندارد و از درجه اعتبار ساقط است.

منابع

- اعرابی، هومن، تاثیر تغییر بنیادین اوضاع و احوال بر اجرای معاهدات بین المللی، مجله دادرسی، شماره ۲۱، ۱۳۸۹
- اسماعیلی، محسن، تاثیر تغییر اوضاع و احوال بر قراردادهای از منظر حقوق تطبیقی، مجله رهنمون، شماره ۱، ۱۳۸۱
- حکمت، محمد علی، تاثیر تغییر اوضاع و احوال در اعتبار معاهدات و قراردادهای بین المللی، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۳، ۱۳۶۴
- خویینی، غفور، تحلیل فقهی نظریه اوضاع و احوال در قراردادهای پژوهشنامه متین، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۸۰
- ضیائی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین الملل عمومی، گنج دانش، چاپ بیست و دوم، تهران، ۱۳۸۴
- ضیائی بیگدلی، محمد رضا، حقوق معاهدات بین المللی، گنج دانش، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۵
- نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، نشر آگاه، چاپ سیزدهم، تهران، ۱۳۸۴
- ناصری لاریجانی، نغمه، تعامل میان حقوق معاهدات و حقوق مسئولیت بین المللی در توجیه عدم ایفای تعهدات بین المللی، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۴۲، ۱۳۸۹
- عهدنامه حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹